

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش :

داکتر امین الدین سعیدی (سعیدی – افغانی)

داکتر صلاح الدین سعیدی (سعیدی – افغانی)

۲۶ جولای ۲۰۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاح در اسلام

۸

انواع نکاح ها و ازدواج ها قبل از اسلام:

در دوران قبل از اسلام در اقوام دیگری ، ازدواج های مختلفی رواج داشته است. که مشهورترین این ازدواج ها عبارت بودند :

نکاح مقت (نکاح ضیزان و یازناشوئی و ارث با زن میت):

نکاح مقت در بین عرب ها قبل از مشرف شدن بدین اسلام مروج بود . نکاح مقت به آن ازدواج و نکاح گفته می شود، زمانی که انسان می میرد ، فرزند بزرگش ، زن پدرش را که (در صورتی که مادر خودش نباشد) می تواند وی را مانند سایر اموال موروثی که از پدر باقی مانده است به ارث ببرد .

اگر این زن زیبا و مقبول باشد، با او ازدواج می کند و اگر مقبول و زیبا نباشد می تواند آنرا بالای کس دیگری بفروشد ، و در بدل آن پول مهرش را تصاحب کند و یا هم می تواند در خانه نگاه داری شود ، به نام (مهر «عضل» (منع) در خانه باقی می ماند ، و بعد از مرگش اموال او را به میراث ببرد .

هم چنین ممکن بود که پسر یا یکی از اقربا که وارث نکاح این زن به شمار می آمدند، با اخذ مالی، زن را آزاد بگذارند تا به اختیار خود با مردی دیگر ازدواج نماید. این احتمال نیز وجود داشت که وارث، عفو و گذشت کند و بدون گرفتن مالی، زن را به تزویج دیگری در آورد.

در این نکاح، زن بازمانده، دقیقاً همچون اموال موروثی، تابع احکام طبقات وارث بود؛ با این تفصیل که اگر در طبقه اول، چندین پسر وجود داشت، فقط پسر بزرگ وارث نکاح این زن به شمار می آمد. به این اساس، با اعراض آن

پسر از این ارث، نوبت به پسر بعدی می رسید و در نهایت، این ارث برای اقربای دیگر بود. هم چنین در میان اقرباء، برادر میت مقدم بود و سپس نوبت به دیگران می رسید.

با ظهور اسلام، این نکاح تحریم شد و مسلمانان بناء به نص قرآن کریم، از نکاح با زنان پدران خود منع شدند تا آن جا که این نکاح به «فاحشه»، «مقت» و «شیوه ای ناپسند» معرفی شد. و قرآن عظیم الشان با صراحت بیان می دارد :

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (سوره نساء آیت: ۴)

دین مقدس اسلام نه تنها ازدواج (مقت) ممنوع نموده ، بلکه می رسد [18]...: «لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا عَاتَيْتُمُوهُنَّ» (...نساء/۴، ۱۹) تعبیر «مقت» از آیه ۲۲ نساء/۴ گرفته شده که در آن، از نکاح با زن* پدر، نهی شده است .

یادداشت :

در زبان عرب به پسری که وارث «زن پدر» خود می شد، «ضَیْرَن» اطلاق می گردید؛ به این معنا که در آن زن، با پدر خود «مزاحمت» می یافت، البته ضیرن به «شریک» در زن نیز معنا و بر سایر وارثان نیز تطبیق شده است. هم چنین گفته می شود که مردم عرب، به این ازدواج، «مقت» نام داده اند؛ به معنای این که «مایه نفرت» بوده است، به مولود چنین نکاحی نیز «مقتی» و «ممقوت» گفته اند .

نکاح جمع:

در عصر جاهلیت برخی از اعراب کنیزان را می خریدند و آنها را به زنا با افراد مختلف وادار می کردند و بدین ترتیب از ثروت هنگفتی برخوردار می شدند.

نکاح بدل (زنا شوئی به صورت تعویض همسر):

هرگاه مردی از زن فرد دیگری خوشش می آمد زن خویش را با زن جانب مقابل معاوضه می کرد و زنان نیز در مقابل هواهای نفسانی مردان چاره ای جز تسلیم نداشتند. این مبادله با الفاظ (انزل عن دابّك، أنزل لك عن دابّ ٔی) یا (انزل الی عن امرأتك، أنزل لك عن امرأتی)؛ یعنی تو از مرکب خود (کنایه از زن او بود) به نفع من پیاده شو، من نیز از مرکب خود (یعنی همسر) به نفع تو پیاده می شوم.

ویا در نکاح بدل، شخصی به شخصی دیگری می گفت: تو برای من دست از همسرت بردار! و من نیز برای تو دست از همسرم بر می دارم. پس اگر آن مرد مخاطب این تقاضا را اجابت می کرد، این مبادله ازدواجی صورت می پذیرفت.

مطابق تحقیقاتی که توسط علماء به عمل آمده است، این نکاح در میان اقوام غیر عرب (قبایل افریقائی و ساکنان جزایر هاوایی و در برخی از مناطق تبت و هیمالیا و...) معروف و رایج است که ابتداء به شکل موقت است و اگر دو مرد، زندگی با همسر جدید را پسندیدند، آن گاه مجدداً درباره تمدید زمان مبادله یا دائمی بودن آن، با یکدیگر گفت وگو می کنند.

دین مقدس اسلام این نوع از نکاح را به صورت مطلق منسوخ قرار داده و قرآن عظیم الشان در سوره (احزاب آیت:

۳۳) می فرماید : « وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ ... »

نکاح خُدن (دوست):

عبارت از نکاحی بود که به طور غیر رسمی مگر مخفی و پنهانی صورت می گرفت این رابطه صرف در دوستی زن و مرد باقی نمی ماند ، بلکه در نهایت امر موجب زنا می گردید. در این ازدواج مهر و نفقه به خاطر این که در خفا صورت می گرفت شرط نبود .

دردین مقدس اسلام این ازدواج و نکاح منع به عمل آمد ، و قرآن عظیم الشان دوبار بر حرام بودن آن حکم صادر نموده است .

یکبار در سوره نساء آیت ۲۴ در آنجا که شرایط ازدواج با کنیزان را بیان می کند، می فرماید: «و لا تُنْكِحُوا الْأَخْدَانِ»... در این آیت، از ازدواج با کنیزانی که به صورت گرفتن دوست پنهانی مرتکب فحشاء می شوند، منع کرده است. و هچنان در (آیت ۵ سوره مائده) مشابه همین تعبیر در باره مردان هم آمده است .

نکاح سفاح :

در میان اعراب روشهای مرسوم ازدواج قانونی و غیر از آن موارد سفاح (زنا) شمرده می شد. کلمه سفاح در لغت به معنی زنا و بی عفتی می باشد و آیت (غیر مسافحات و متخذات اخدان) ازدواج با اهل سفاح و خدن حرام شمرده شد.

برخی فرق میان (مسافحات و متخذات اخدان) را عموم و خصوص گفته اند؛ چه مسافحات در سرّ و جهر است. اما اتخاذ اخدان فقط در سرّ صورت می گیرد.

نکاح شغار:

در این نکاح، مرد دختر یا خواهرش را به ازدواج با مردی دیگر درمی آورد و در برابر، آن دیگری نیز دختر یا خواهرش را به تزویج او درمی آورد. بر این اساس، مهریه ای در بین نبود و هر زن، مهریه زن دیگر محسوب می شد. گفتنی است «شغار» از ریشه «شَغَر» به معنای دور ماندن است و چون در این نکاح، زن از مهریه دور نگاه داشته می شد، به آن شغار می گفتند. البته در این نکاح، ضرورت داشته که هر مردی، زنی را که زیر ولایت اوست به ازدواج با طرف مقابل درآورد. رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) این نکاح را منع کرد .

اما هم چنان در برخی از جماعات بدوی، بدون آن که بد شمرده شود، رایج است، چنان که این ازدواج در عراق «جبین به جبین» نامیده می شود، گاهی نیز آن را «مقایضه» به معنای معاوضه يك شخص با شخص دیگر نام می نهند که در چنین نکاحی، رسم بر این است که هر طرف با زوجه خویش، از نظر اکرام یا اهانت، همچون طرف مقابل رفتار کند.

قابل تذکر است که این نکاح در برخی از مناطق افغانستان و کشور هائی مانند استرالیا، گینه نو، سوماترا و نیز نواحی بسیاری از هند، سیبری، ترکستان و افریقا هنوز هم وجود دارد . تحلیل گران علت انجام چنین نکاحی را، فقر و ناتوانی مالی در پرداختن مهریه به شمار می آورند.

ازدواج اجباری:

شخص به نزد قوم دختر می رفت و از وی خواستگاری می کرد ، بعد از خواستگاری شرایط ازدواج توسط اولیای دختر تعیین میشود وبعد از تعیین شرایط ازدواج صورت می گرفت . بعد از مراسم دختر مطیع مطلق مرد بود و باید همه شرایط مرد را می پذیرفت .

نکاح ضماء:

در زمانی که تعداد زنان در جامعه تقلیل یافت و به اصطلاح کمبود زنان بود ، در اقوام پیشین طوری مروج شد که چند مرد با يك زن ازدواج کند و نام این گونه ازدواج را نکاح (ضماء) گذاشته بودند.

ازدواج صدق و یا متعه وموقت:

عبارت از نوع ازدواجی که زمان و نه مهر آن معین باشد .

نکاح متعه:

متعه یا ازدواج موقت، در بین اعراب دوران جاهلیت مشهور بود. در این نکاح، از ابتداء مدت ازدواج معلوم می شد و با اتمام آن مدت، زن و شوی از هم جدا می شدند. به چنین ازدواج موقتی «متعه» می گفتند، زیرا به قصد استمتاع از زن (در مدتی مشخص) تحقق می یافت، چنان که تاجران و نیز جنگ جویان در سفر، و در مناطقی دور از خانه و وطن، به نکاح متعه رو می آوردند ، وقتی مدت آن پایان می یافت، عقد، خودبه خود فسخ می شد و تاجر نیز به مسافرت خویش ادامه می داد . این نوع ازدواج در دین اسلام در بدو برای یک بار حلال و بعداً توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ابد حرام گردید .

نکاح مضامده:

ازدواج مضامده، عبارت از معاشرت زن با مرد اجنبی (غیر از شوهر) است. در جاهلیت، مضامده در ایام قحطی و فقر رواج زیادی داشت. در آن زمان، مرد فقیر همسر خود را به بازاری مخصوص می آورد تا يك مرد غنی او را برگزیند. آن گاه زن در اختیار آن مرد قرار می گرفت و از این طریق، هم خود زن از شرّ گرسنگی و فقر نجات می یافت و هم آن که پس از مدتی با مال و طعام به خانه شوهر اصلی اش برمی گشت. قابل توجه است که در مدت مضامده يك زن، او فقط در اختیار همان مرد مضامده کننده قرار داشت، به طوری که از شوهر اصلی دور می جست و نیز در يك زمان، به مضامده های متعدد (با چند مرد) نمی پرداخت. ولی در نکاح متعه چنین نیست .

ازدواج اماء :

ازدواج اماء مخصوص به ازدواج با کنیزان بود ، زمانیکه مردم کنیزان را از جاهای مختلف خریداری می کردند ، بدون تادیه مهر با ایشان همبستر میشدند .

ازدواج رهط :

نکاح مشارکت یا دسته جمعی. در این نوع ازدواج، عده ای از مردان در تصاحب یک زن شرکت می کردند.

ازدواج اخْتِنین:

ازدواج با دو خواهر در یک زمان.

عرب در جاهلیت، به طور همزمان با دو خواهر و احیاناً با بیشتر از دو خواهر در یک زمان ازدواج می کرد که در زبان عربی از آن به «جمع بین الأختین» تعبیر می شود.

پس از ظهور دین مقدس اسلام، این نکاح به نص قرآن کریم، ۷۸ و نیز نهی رسول اکرم ۷۹ ممنوع شد. (برای معلومات مزید مراجعه شود آیت ۲۳ سوره نساء و حدیثی که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای یکی از صحابی (فیروز دیلمی) که دو خواهر را در عقد ازدواج خویش داشت، اما پس از این که به دین اسلام مشرف شد، پیامبر (صلی الله علیه وآله) برایش فرمود: «یکی را برگزین و دیگری را طلاق بده»

ازدواج مخادنه (دوستانه) :

وقتی « زنی » مردی را یا « مردی » زنی را به دوستی می گرفت.

«مخادنه» در لغت به معنای «مصاحبه» و «دوستی داشتن» است؛ یعنی زنی برای خود، مردی را، و مرد برای خود، زنی را به دوستی برمی گزید و آن دو دوست با هم رفت و آمد و نزدیکی می کردند. و هر زمانیکه از آن اولادی به دنیا می آمد، زن اعلان می کرد که اولاد متعلق به کی است، سپس مرد، همان زن را به ازدواج خود در می آورد.

طبری در تفسیر خود، در تفاوت میان «زنا» و «مخادنه» می نویسد :

زن زناکار به طور علنی زنا انجام می داد، اما زن مخادن، خویشان را برای دوست (خلیل، خدن) خود نگاه می داشت تا با او مخفیانه - نه آشکارا - همبستری کند.

در دین مقدس اسلام، این نکاح بنا به نص قرآن کریم (... و لامتخذات اخدان ...) (نساء آیت ۲۵) ممنوع شد. در قرآن از زنانی که به مخادنه می پرداختند به لفظ جمع (متخذات اخدان) تعبیر شده است، از این رو برخی به اشتباه گمان کرده اند که مخادنه دقیقاً همان ازدواج «رهط» بوده است. در این میان، با توجه به این که «ذات خدن» به معنای «ذات الخلیل الواحد» (زنی که يك دوست دارد) تفسیر شده است، می توان دریافت «ذات الأخدان» هم به معنای این است که يك زن چندین دوست داشته باشد، اما این دلیلی بر آن نیست که در مخادنه، همواره همانند ازدواج رهط چندین دوست در کار بوده است.

نکاح رهط:

در ازدواج رهط، گروهی از مردان (رهط) که کمتر از ده نفر بودند، همگی با يك زن آمیزش می کردند که این عمل، براساس رضایت آن زن و توافق این گروه از مردان بود. پس هرگاه زن باردار می شد و وضع حمل می کرد، زن همه آن مردان را فرامی خواند که همگی باید حاضر می شدند. سپس زن، رو به آن جمع می گفت: «همگی به آن چه از کار شما بوده آگاهید؛ من فرزندی زائیده ام» و در آن زمان، یکی از مردان را معین می کرد و با اشاره به مولود، خطاب به او می گفت: «ای فلان کس! این پسر توست، هر اسمی که دوست داری روی او بگذار». بدین سان، زن مولودش را به یکی از افراد رهط (گروه) منتسب می کرد که شخص مخاطب نیز حق انکار نداشت. البته

این در صورتی بود که مولود پسر باشد، اما اگر دختر بود، زن چنین نمی کرد، زیرا عرب از مولود دختر کراهت داشت و حتی احتمال قتل آن مولود در میان بود.

ازدواج استبضاع:

شخص همسر خود را در اختیار مردی که شجاعت یا صفات شجاعت و یا کرامتی داشت برای هم خوابی قرار می داد تا از او صاحب فرزند شود.

زمانی که زن نزد شخصی دیگری قرار می گرفت، زوج اصلی از مجامعت با آن زن دوری می کرد تا زن از آن مرد حمل بگیرد و سپس وقتی بچه به دنیا می آمد به همان شوهر اصلی خویش مراجعه می کرد. برخی از اوقات طوری واقع هم میگردید که زنی بی شوهر از مرد بیگانه ای تقاضای «استبضاع» و مجامعت می کرد.

هم چنین رسم برده داران بر این بود که کنیزان خود را به استبضاع با جوانان زیبا رو یا زورمند تسلیم می کرد تا فرزندی به همان شکل برایشان بزنند و در نهایت، سود بیش تری به ایشان برسانند

ازدواج تعویضی:

دو مرد زنانشان را با هم عوض می کردند.

زنان صاحب رایه:

مؤرخین می نویسند در دوران قبل از اسلام در برخی از مناطق از زنان فاجر و بدکار، «رایت» یا بیرق مخصوص بر خانه های خویش نسب می کردند که این، خود نشانه آن بود که هر مردی می توانست با آن زن همبستر شود.

در مورد اولادی که از او به دنیا می آمد معمول طوری بود: «اگر دو نفر در يك «طهر» با این زن همبستر شده باشد، زن، آن مولود را به یکی از آن دو ملحق می کرد، و چنین زنی «مقسّمه» نام داشت». برخی دیگری از محققین می نویسند که زن: «... شخص «قیافه شناسی» را می آورد تا بنابر علم قیافه شناسی معین کند این مولود، ملحق به کدام يك از آن مردانی است که با آن زن معاشرت کرده است. به این اساس، می توان گفت که اگر مردان کم شماری با زن نزدیکی کرده بودند، خود زن تکلیف مولود را معین می کرد، اما اگر آن مردان پُرشمار بودند، به نظر قیافه شناس رجوع می شد. هم چنین گاهی در بین مردها بر سر آن مولود منازعه می شد، زیرا برخورداری از يك پسر یا يك پسر بیشتر برای عرب بسیار ارزش داشت.

ازدواج با امه (کنیز):

در عصر جاهلی، نکاح با کنیزان و زنان اسیر شده در جنگ ها - چه کنیز خود و چه کنیز دیگران - نکاحی جایز و رایج بود. در اسلام نیز این گونه نکاح اجمالا با مقررات و شرایط خاصی تجویز شد که در منابع فقه اسلامی، احکام آن در «کتاب النکاح» تفصیلا آمده است. شایسته است که در تحقیقی مستقل، درباره وضعیت کنیزان و نیز وضعیت بردگان در طول تاریخ اسلام، هم چنین ازدواج آنان و جایگاه مولید ایشان تحقیق مستقلی انجام شود. اجمالا در این

جا، ضمن یادآوری این گونه از نکاح در عصر جاهلی، به بیان این رسم در جاهلیت می پردازیم که «گاهی مردی پس از نزدیکی کردن با امه شخص دیگر، فرزند آن امه را می خرید، سپس رغبت می یافت و او را «فرزند خوانده» (دعّی) قرار می داد. در آن هنگام، امه را نیز خریداری می کرد و «همسر» خویش قرار می داد». اسلام با اکثر این ازدواجها به شدت مقابله کرد و چنین روشهای زناشوئی را به صورت مطلق حرام دانست.

منابع عمده :

تفسیر کابلی

احیاء علوم الدین امام محمد غزالی

قانون مدنی افغانستان بخش امور متعلق به ازدواج

ارکان ، شرایط و احکام نکاح تألیف : مولوی داکتر محمد سعید «سعید افغانی» متوفی هفت حوت سال ۱۳۶۳

صحیح مسلم ، صحیح بخاری و ریاض الصالحین

مشخصات کتاب :

نکاح در اسلام و رهنمود مشورتی برای عقد نکاح

تتبع و نگارش :

داکتر امین الدین سعیدی - سعید افغانی و دکتور صلاح الدین سعیدی - سعید افغانی